بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برنامه راه روشن ۲۶ ۰۵ ۱۴۰۵ (قسمت ۱۵۹)

عنوان برنامه: نقد کتاب تحلیل و بررسی انگیزه حرکت سیدالشهدا (جلسه ششم)

استاد: دکتر ابوالقاسمی

مجری: آقای غضبانی

کلیدواژه: ابو حمزه ثمالی؛ محمد بن حنفیه؛ عبدالله بن عمر؛ عبدالله بن زبیر؛ مسلم بن عقیل؛ حر؛ هانی بن عروه؛ عبدالله بن یقطر؛ قیس بن مسهر صیداوی!

مجری:

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سلام خدا بر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). حضور محترم شما عزیزان بیننده «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» عرض سلام و ادب و احترام دارم و می‌خواهیم برنامه «راه روشن» را از این شبکه مبارک تقدیم حضور شما عزیزان کنیم.

برنامه‌ای که دوشنبه شب‌ها ساعت ۲۰:۳۰ به وقت ایران عزیزمان تقدیم حضور شما می‌شود. علاوه بر این که ما را از ماهواره می‌بینید، از کانال‌های متعدد می‌توانید ما را دنبال کنید.

راه‌هایی نظیر ایتا، آپارات، سایت «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و همچنین اپلیکیشن «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» در اختیار شما قرار دارد. خدمت یکایک شما که از هر راهی ما را می‌بینید و دنبال می‌کنید عرض سلام و ادب و احترام مجدد دارم.

این برنامه همانگونه که می دانید با حضور جناب آقای دکتر ابوالقاسمی تقدیم حضور شما می‌شود. الحمدلله استاد تشریف دارند و خدمتشان هستیم. خدمت استاد هم عرض سلامی داشته باشیم و برنامه را آغاز کنیم. استاد عزیز سلام، وقت شما بخیر، خیلی خوش آمدید؛

دکتر ابوالقاسمی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اللهم کن لولیک الحُجَّةِ بن الحسن، صلواتُک علیه و علی آبائهِ، فی هذه السّاعة و فی کلِّ ساعةٍ، ولیاً و حافظاً، و قائداً و ناصراً، و دلیلًا و عیناً، حتی تسکنه أرضک طوعاً، و تُمتّعَهُ فی‌ها طویلا

عرض سلام و وقت بخیر دارم خدمت شما جناب آقای غضبانی و خدمت همه بینندگان و گرامیانی که برنامه «راه روشن» را از «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» ملاحظه می‌کنند. ان شاءالله که بتوانیم در این برنامه مطالب مفیدی را خدمتشان ارائه کنیم.

مجری:

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید. خوشحالیم از دیدن شما. من هفته قبل توفیق نداشتم خدمت شما باشم. الحمدلله توفیق حاصل شد که امشب در خدمت شما و بینندگان باشیم.

عزیزان بیننده «۳۰۰۰۱۵۱۵۱۵» سامانه پیامکی ماست. فراموش نکنید از این طریق با ما در ارتباط باشید و سؤالات و نظرات و پیشنهادات خودتان را در تمامی ساعات روز و روزهای هفته برای ما ارسال کنید.

همکاران عزیز ما آنها را می‌بینند، پیگیری می‌کنند و ان شاءالله تقدیم کارشناسان عزیزمان می‌شود و به موقع پاسخ یا عملکرد مناسب را خدمت شما ارائه خواهند کرد.

همچنین تلفنی زیرنویس می‌شود. این تلفن هم پل ارتباطی دیگریست که به صورت زنده و مستقیم همین الان در همین حدود هشتاد دقیقه که در خدمت شما هستیم از وقت باقی مانده می‌توانید تماس بگیرید و جناب آقای دکتر ان شاءالله پاسخگوی سؤالات شما خواهند بود.

این یادآوری را هم به من کردند که من خدمت شما بگویم دوستانی که در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند از طریق روکو می‌توانند برنامه‌های ما را دنبال کنند.

این برنامه متکفل پاسخ به برخی از شبهاتیست که حالا به صورت نقد کتاب تقدیم حضور شما می‌شود یا به صورت فضای مجازی کلیپ‌هایی که هست تهیه می‌شود.

چند هفته‌ای است که ما کتاب آقای صدری را که در آن انگیزه‌های قیام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را بررسی کرده و مباحث را ارائه کرده در خدمت شما بودیم و از محضر حضرت استاد ابوالقاسمی استفاده می‌کردیم.

همچنان با همین موضوع هستیم و ان شاءالله در خدمت استاد هستیم. استاد عزیز بفرمایید در خدمت شما هستیم. هفته قبل من که توفیق نداشتم خدمت شما باشم. اگر دوست داشتید خلاصه‌ای بیان کنید.

دکتر ابوالقاسمی:

بسم الله الرحمن الرحیم. کتابی هست با عنوان «تحلیل و بررسی انگیزه حرکت سیدالشهدا (علیه السلام)» تألیف آقای «مهدی صدری».

در این کتاب تلاش بر این است که گفته شود حرکت سیدالشهدا فقط و فقط به خاطر دستور خاصی بوده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان دادند. دستور خاص الهی برای ایشان بوده و به هیچ وجه مسئله قیام را بر نمی‌تابند.

ما آمدیم گفتیم در همین کتاب موارد متعددی روایت‌هایی که آورده یا در جایی که ایشان نیاورده یا در جایی که ایشان آورده قسمتی دارد که آن قسمت دلالت بر تلاش حضرت برای قیام دارد.

ما رسیدیم به صفحه ۱۸۸ این کتاب. در این کتاب صفحه ۱۸۸ مطلبی را مطرح می‌فرمایند که چنین است: "احتمال بداء در تاریخ غلبه حق بر باطل".

عنوان را دقت کنید. ما در شبکه مفصل روایاتی که در اینجا آورده را مطرح کردیم. یکی از این روایات چنین است:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يقُولُ يا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَک وَ تَعَالَى قَدْ كانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ »

شنیدم که ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: یا ثابت! خدای متعال برای این امر سال هفتاد را مقدر کرده بود.

«فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِين»

وقتی سیدالشهدا به شهادت رسید غضب خدا بر اهل زمین شدید شد و آن را به سال ۱٤۰ مؤخر کرد.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۳٦۸، ح ۱

«هَذَا الْأَمْرَ» به چه معناست؟! چرا تاریخ غلبه حق بر باطل را شما مطرح می‌کنید. ما یک اصطلاح «أمر بنی أمیة» و «أمر بنی عباس» داریم. «أمر بنی عباس» یعنی چه؟! یعنی حکومت بنی عباس. «أمر بنی أمیة» یعنی چه؟! یعنی حکومت بنی امیه.

چرا اینجا «هَذَا الْأَمْرَ» و «أمر أهل» را شما به معنای غلبه حق بر باطل فقط می‌گیرید؟! تشکیل حکومت اهل بیت در زمین. بنا بود حکومت اهل بیت در زمین سال ۷۰ تشکیل شود و مستقر شود. اینکه احتمال بداء ممکن بود و مردم به سمت حضرت سیدالشهدا بیایند و:

(إِنَّ اللَّهَ لا يغَيرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يغَيرُوا ما بِأَنْفُسِهِم)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

سوره رعد (۱۳): آیه ۱۱

اگر مردم به سمت سیدالشهدا می‌آمدند، خدای متعال مقدرات عالم را طوری دیگری رقم می‌زد. بله احتمالش بود و اساساً اصل بر او بود که مردم باید بیایند.

با توجه به کارهایی که دشمنان انجام دادند و گمراهی‌هایی که پیش آمد و فسادهایی که ایجاد کردند مردم را به سمتی بردند که آن مردم از اهل بیت جدا شدند. لذا می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَک وَ تَعَالَی قَدْ کانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِی السَّبْعِینَ»

خدا مقدر کرده بود، ولی به هم خورد. پس بنا این بوده است، اما عنوانی که شما می گویید پیروزی حق بر باطل است. پیروزی حق بر باطل یعنی چه؟! یعنی کفار خودشان بمیرند و از بین بروند و جامعه اسلامی هم خود به خود یک جامعه خوبی شود و هیچ بحثی هم از حکومت اسلامی نباشد.

بنا بود سال ۷۰ حکومت اسلامی تشکیل شود. چه ترسی دارید از حکومت اسلامی؟! چرا به زبان نمی‌آورید؟! "احتمال بداء در تاریخ تشکیل حکومت اسلامی". خیلی روشن است.

مجری:

این را نمی‌گوید و تعبیر حق بر باطل را می‌گوید.

دکتر ابوالقاسمی:

روایت دیگر از «ابوحمزه ثمالی» است. در روایت آمده است:

«قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع إِنَّ عَلِیاً ع کانَ یقُولُ إِلَی السَّبْعِینَ بَلَاءٌ وَ کانَ یقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءٌ وَ قَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَ لَمْ نَرَ رَخَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع یا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی کانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِی السَّبْعِینَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَینُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَی أَرْبَعِینَ وَ مِائَةِ سَنَة»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٤، ص ١١٤، ح ٣٩

روایت می‌گوید که ما گفتیم تا سال ٧٠ در سختی هستیم و بعد از سال ٧٠ رخائی هست؟! حضرت فرمودند: بله، «هَذَا الْأَمْرَ». «رَخَاءً» را به «هَذَا الْأَمْرَ» گره زدند.

«رَخَاءً» یعنی چه؟! یعنی حکومت باطل. حکومت حق بیاید، چون جامعه که بی حکومت نمی‌شود باشد. بعد اینجا جمله‌ای که نوشته چیست؟! ایشان می‌نویسد:

«" وقت هذا الأمر" أی ظهور الحق و غلبته علی الباطل بید إمام من الأئمة»

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ٤، ص ١٧٠، باب کراهیة التوقیت

«بید إمام» باید باشد، نه اینکه خودش از بین برود. یک امامی باید قیام کند و باطل از بین ببرد و روی مسند حکمش این است. این را هم آورده است، ولی فقط به همین مقدار بسنده کرده است: "غلبه حق بر باطل".

این غلبه حق بر باطل و پیروزی حق بر باطل با جنگ است، با تلاش است. خوب این روایت را مطرح کرد. البته اصل قضیه بداء را ما قبول داریم. روایات متعددی هست که این را مطرح کرده است. بداء رخ داده است.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی بهجت (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند: بنا بود ظهور زودتر صورت بگیرد، ولی تأخیر افتاد. دعا کنید از زمان ما تأخیر نیفتد. این صحبت‌ها در سایتشان موجود است. روایت بعدی چنین است:

«قُلْت مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ ینْتَهَی إِلَیهِ نُرِیحُ أَبْدَانَنَا»

پرسیدم: آقا جایی نیست که ما خستگی‌مان در برود؟

«قَالَ بَلَی وَ لَکنَّکمْ أَذَعْتُمْ فَأَخَّرَهُ اللَّه»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۲، ص ۱۱۷، ح ۴۰

یا:

«قُلْتُ لَهُ أَ لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ تُرِیحُ إِلَیهِ أَبْدَانُنَا وَ نَنْتَهِی إِلَیهِ قَالَ بَلَی وَ لَکنَّکمْ أَذَعْتُمْ فَزَادَ اللَّهُ فِیه»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٤، ص ۱۱۳، ح ۳۸

پس مسئله بداء یک امر مسلم است و ما این را قبول داریم، اما این بداء بنا بود چه شود؟! یا این عبارت:

«كانَ هَذَا الْأَمْرُ فِی فَأَخَّرَهُ اللَّه»

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص ٤٢٩، باب ذکر الأخبار الواردة فی أنه لا تعیین لوقت خروجه

بنا بود این کار به دست من انجام شود، نه اینکه در زمان من انجام شود. "به دست من" با "در زمان من" خیلی فرق می‌کند. من باید امامی می‌بودم که قیام می‌کردم حق را بر باطل پیروز می‌کردم.

حال ادعا می‌کنند: نه آقا این کار حرام است. امامان بعد از سیدالشهدا نباید قیام کنند. «كانَ هَذَا الْأَمْرُ فِی» یعنی چه؟! می‌خواستم کار حرام کنم؟! تا آن زمانی که بنا بود من این کار را انجام بدهم می‌خواستم کار حرام کنم یک مرتبه عوض شد؟! تا آن موقع برای من جایز بود!

تا زمانی که اضاعه سر نشده بود بنا بود من این کار را انجام بدهم و بر من واجب بود، اما وقتی اضاعه سر شد حکمش عوض شد. پس قیام کردن حرام نیست. چرا می گویند حرام است؟! متوجه نیستند که این خیلی روشن است. در روایت بعدی آمده است:

«یا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا یقْدِرُ أَنْ یخْبِرَک بِکلِّ مَا یعْلَمُ لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّه»

سپس می‌نویسد:

«فَلَا تَعْجَلُوا فَوَ اللَّهِ لَقَدْ قَرُبَ هَذَا الْأَمْرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّه»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ج ۱۲، ص ۲۹۰، ح ۱٤۱۱۰

سپس می‌نویسد:

«والظاهر من هذه الأحادیث أن ظهور دولة الحق»

این جمله مهم است. ظهور دولت حق است، نه فقط غلبه حق. دولت حق بر باطل پیروز می‌شود. پس یک دولت حقی هست!

«وغلبة الأئمة وشیعتهم، واستیلائهم علی أهل الباطل وبسطهم العدل فی الدنیا کانت مقدرة فی السبعین»

این درست است! سپس می‌نویسد:

فلما فسقوا عن أمر ربهم وقعدوا عن نصرة ولیهم، اشتد غضب الله تعالی علیهم »

اما چون مردم فسق ورزیدند و ولی خدا را یاری نکردند، غضب الهی شدید شد.

«فأخر نجاتهم، واستخلاصهم من أیدی أعدائهم»

نجات آنها و خلاصی از دست دشمنان به تأخیر افتاد.

مکیال المکارم، نویسنده: میرزا محمد تقی الأصفهانی، ج ۲، ص ۳۱۲، باب فی ترک التوقیت وتکذیب الموقتین

نجات آنها با تشکیل حکومت حق توسط ائمه اطهار ممکن است. پس تمام ائمه می‌خواستند قیام کنند. امام صادق می‌خواست قیام کند، مقدر عوض شده است. تا آن موقعی که مقدر عوض نشده بود برایشان واجب بود بعد عوض شد.

درست است ما نیاییم بگوییم که یک مرتبه باطل رفت و حق به جایش آمد. بنا این نبوده است بلکه با تلاش، با تشکیل حکومت، با قیام کردن، با جنگیدن ممکن است و این چیزهایی است که آقایان حرام می‌داند.

روایات متعددی هم مطرح کرده راجع به بداء که این‌ها را ما قبول داریم و در این زمینه هیچ مشکلی نداریم. همه این‌ها را قبول داریم که "البته ممکن بود مقدرات مختلفی رخ بدهد و در کلمات سیدالشهدا هم احتمال بداء ذکر شده است."

خیلی هم خوب اینجا را گردآوری کرده است. روایت متعددی در باب احتمال بداء گردآوری کرده که سیدالشهدا گفتند: ممکن است ما پیروز شویم و ممکن است شکست بخوریم. ممکن است شهید شویم و ممکن است خیر. ممکنه است خدا کمک کند و ممکن است خیر. هر دو طرف را حضرت گفتند.

حال به صفحه ۲۰۳ "امتناع از بیعت". در اینجا چند نکته را مطرح کرده است. سیدالشهدا در مورد امتناع از بیعت افراد متعددی را گفتند که بعضی از آنها را مطرح می‌کند. از جمله اینکه امام حسین به «محمد بن حنفیه» فرمودند:

«یا أَخِی وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ یکنْ مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوًی لَمَا بَایعْتُ یزِیدَ بْنَ مُعَاوِیة»

ای برادر! به خدا سوگند اگر هیچ پناهی هم نداشته باشم با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کنم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٤٤، ص ٣٢٩، ح ٢

روایت بعدی چنین است:

«سَأَلْتُک بِحَقِّ أَبِیک بِقَتْلِی خَبَّرَک فَقُلْتُ نَعَمْ فَلَوْ لَا نَاوَلْتَ وَ بَایعْتَ»

پرسیدند: به حق پدرتان به من بگویید که چرا بیعت نمی‌کنید؟!

«فَقَالَ حَدَّثَنِی أَبِی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ»

حضرت فرمودند: پیغمبر اکرم به من خبر دادند که به شهادت می‌رسم.

«وَ قَتْلِی وَ أَنَّ تُرْبَتِی تَکونُ بِقُرْبِ تُرْبَتِهِ فَتَظُنُّ أَنَّک عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ»

سپس می‌فرمایند:

«وَ أَنَّهُ لَا أُعْطِی الدَّنِیةَ مِنْ نَفْسِی أَبَدا»

من هیچ وقت حاضر به ذلت به وسیله بیعت با یزید نمی‌شوم.

اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، مترجم: فهری زنجانی، احمد، ص ۲۷، باب المسلک الأول فی الأمور المتقدمة علی القتال

و روایات متعددی که سیدالشهدا حاضر به بیعت نیست. ما این‌ها را ما قبول داریم و اینها را در جواب به کسی می‌گوییم که می‌گوید: سیدالشهدا حاضر به بیعت با یزید بود، اما استناد به این روایت‌ها از چه جهت در کتابی که ایشان مطرح کرده صورت گرفته است؟!

می‌گوید: فرق بین علت امتناع از بیعت و علت مبارزه! امام حسین می‌خواستند بیعت نکنند، پس مبارزه چه؟! بیعت نمی‌خواستند کنند! "شاید تصور شود که جمله:

«وعلی الإسلام السلام»

الفتوح، نویسنده: أحمد بن أعثم الکوفی، وفات: ۳۱٤، رده: مصادر سیره پیامبر وائمه (ع)، خطی: خیر، تحقیق: علی شیری (ماجستر فی التاریخ الإسلامی(، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱٤۱۱، چاپخانه: دار الأضواء، ناشر: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع، ج ٥، ص ۱۷، باب ذکر کلام یزید بن معاویة

نیز از علل و اسباب خروج حضرت شمرده شود، بدین شرح که چون کسی مانند یزید سر کار آمده و خلافت را به دست گرفته است باید با او جنگید و مبارزه کرد، ولی دقت در متن روایت حاکی از آن است که حضرت این کلام را در مقام بیان علت نپذیرفتن بیعت مطرح کردند نه اینکه من می‌خواهم با او مبارزه کنم."

آقا بیعت نکردن یعنی مبارزه کردن! ما الان در دنیای فعلی می گوییم که ما نمی‌خواهیم با آمریکا باشیم. یعنی چه؟! وسط لحاف که نمی‌شود خوابید!! حق و باطل وسط دارد؟! یعنی شما وسط حق و باطل جایی می‌بینید؟! خیر.

مجری:

استاد الان در همان زمان همزمان حضرت امام حسین (علیه السلام) بیعت نمی‌کند، دو نفر یا سه نفر دیگر هم هستند که طبق گزارشات بیعت نکردند. چرا با آنها جنگ نشده است؟! چرا آنها نجنگیدند؟! خیلی تفاوت دارد.

دکتر ابوالقاسمی:

نکته‌ای که می‌آید مطرح می‌کند یک گیری دارد که می‌گوید: اگر اینطور باشد، «الخلافة محرمة على آل أبي سفيان». با همه آل ابی سفیان باید می‌جنگیدند و امام حسین باید با معاویه هم می‌جنگید. چرا با معاویه نجنگیده است؟!

چون با معاویه جنگیده است، پس سر جنگ با یزید هم نداشته است. بگذار هر حرامی می‌خواهند انجام دهند. حرام است، ولی بگذار انجام بدهند. این است؟! پس نهی از منکر چه می‌شود؟!

اگر خلافت بر آل ابی سفیان حرام است چرا پدر شما با او جنگید؟! پدرش امیرالمؤمنین جنگیده است، امام حسن جنگیده است و فقط سیدالشهدا نجنگیده است!

اینکه خلافت بر آنها حرام است، پس باید نهی از منکر شود. سیدالشهدا یزید را هم نهی از منکر کرده است. نه حرام است، حالا هر حرامی خواستی انجام بده. اگر حرام است، وظیفه امام چیست؟!

امام فقط وظیفه دارد نهی از منکر کند مثلاً در نجس و پاک؟! این مقدار فقط نهی از منکر است که امام باید انجام بدهد؟! آقا نهی از منکر فقط در حجاب باشد و در نجس و پاکی باشد و در نماز باشد؟! در حکومت نه نباید نهی از منکر باشد؟! این که نمی‌شود!

اصلش اینجاست. شما جای اینکه بیایی بگویی: حالا من یک سؤالی دارم. پس چرا سیدالشهدا با معاویه نجنگید؟! به جای اینکه این را حل کنی، می گویی: نه اصل نجنگیدن است. اینجا که می‌خواست بجنگد مسئله خاص بوده است!

امیر مؤمنان خلاف اصل کرده است، امام حسن هم خلاف اصل کرده است، امام حسین هم با یزید جنگید خلاف اصل کرده است. فقط آن قسمت آتش بس امام حسن و امام حسین با معاویه اصل به حساب می‌آید!!

حرام هم هست و نهی از منکر هم باید شود، اما اینجا خلاف اصل است و نهی از منکر نباید صورت بگیرد.

پس اینکه بیعت نکرد، خود بیعت نکردن یعنی شورش کردن! آن هم حضرت سیدالشهدا. ما روایت‌هایی که قبلاً بود خواندیم. برداشت همه مردم این بود که شقه عصا داری می‌کنی، داری خروج می‌کنی و داری دنبال خلافت خودت می‌روی.

ده‌ها روایت خواندیم از روایاتی که خودش آورده بود. روایت‌هایی که خودشان مطرح کرده بود ده‌ها روایت دلالت داشت که سیدالشهدا می‌خواستند خودشان حکومت تشکیل بدهند، نه اینکه فقط بیعت نکنند. حضرت می‌خواهد بجنگد!

پس این تذکر دو نکته "یک فرق بین علت امتناع از بیعت و علت مبارزه" را عرض کردیم که اشتباه کرده است، قطعاً اینطور نیست.

می‌رویم به نکته دوم. "سکوت ده ساله امام حسین و سکوت بقیه معصومان (علیهم السلام)."

ایشان نظرش این است که اصل قیام نکردن است، جز در مورد امام زمان. ما می‌گوییم: خیر، اصل این است که اگر توانستی قیام کنی. روایت هم از خود امام باقر و امام صادق خواندیم که فرمودند: من قرار بود قیام کنم. پس اصل این است که قیام کنید. اگر مانعی پیش بیاید، نباید قیام شود. حالا مانع‌ها چیست؟! بعداً مطرح می‌کنیم.

سکوت ۱۰ ساله امام حسین و سکوت بقیه معصومین (علیهم السلام) برای چه بوده است؟! جوابش خیلی ساده است. جوابش این است که وقتی امام حسن با معاویه آتش بس امضاء کردند قرار شد تا وقتی که معاویه زنده است حکومت دست او باشد.

قرارداد این است. سیدالشهدا خلاف قرارداد خودشان عمل کند؟! پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با اهل مکه قرارداد بستند. خلاف کنند؟! ما اینجا می‌زنیم زیر قرارداد.

حضرت به معاویه فرمودند: ما خلافت را به شما می‌دهیم تا وقتی زنده باشی. بعد از تو باید به ما برسد. چه اگر امام حسن زنده بود که امام حسن خلیفه هستند و اگر نبود سیدالشهدا خلیفه هستند.

لذا معاویه که مُرد سیدالشهدا قیام کردند. اصلاً نباید توقع قیام حضرت در زمان معاویه را داشت، چون با معاویه قرارداد بسته است.

معاویه ظلم کرده است، مردم خواستند و ما می‌خواهیم معاویه باشد. خلاف کردند، خوب نمی‌شود کاری کرد. خود معاویه در قرارداد آورده است: بعد از من امام حسن باشد و اگر امام حسن نبود امام حسین به خلافت برسد.

معاویه حق ندارد یزید را به جانشینی تعیین کند. حالا که این کار را کرد اشتباه کرده و خلاف قرارداد است. نکته‌ای که هست این است روایاتی که در اینجا آورده در صفحه ۲۱۱ خودش یک نکته قشنگی می‌گوید.

"گذشته از آن با توجه به شرایط زمان هر یک از معصومان (علیهم السلام) معلوم می‌شود که موقعیت مناسب نیز برای مبارزه آن بزرگواران فراهم نشده بود." اینطور بگو که موقعیتش نبوده است.

"چنانکه در روایات متعدد آمده است که به درخواست مبارزه پاسخ منفی داده یا تصریح فرمودند که فعلاً شرایط موجود نیست."

پس اگر شرایط موجود شد می‌شود قیام کرد. برای مرحوم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) شرایط موجود شد و قیام کردند. چرا می گویید قیام مطلقاً حرام است؟! بگویید اگر شرایط باشد انجام می‌شود و اگر شرایط نباشد انجام نمی‌شود.

مجری:

قید مهمی بوده که به آن اشاره کردند. اینکه "فعلاً شرایط نیست" قید مهمی است و باید دقت می‌کردند.

دکتر ابوالقاسمی:

"لذا بنا بر نقل عامه عده‌ای در زمان معاویه به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و از آن حضرت خواستند با معاویه مبارزه نماید. حضرت امتناع فرمود و از آنها خواست که تا معاویه زنده است دست نگه دارند."

ما گفتیم چرا؟! چون مفاد قرارداد بوده است. "در این زمینه مطالبی به معاویه گزارش شده بود. لذا به امام حسین نوشت خبرهایی درباره تو به من رسیده است و سزاوار است که به عهد خویش وفادار باشی."

آقا خودت می دانی امام حسین قیام نکرد چون یک عهدی با معاویه بسته است، اما بعد از معاویه چنین عهدی ندارد. نه اینکه قیام حرام باشد، اما از باب قرارداد آتش بس که با او بستند حضرت این کار را انجام داده است.

حال به سراغ مطلب بعدی برویم. ایشان در صفحه ۲۱۳ بحث علت خروج از مدینه و مکه را مطرح می‌کند و می‌نویسد: "پس از آنکه امام حسین از بیعت امتناع نمود، ماندن در مدینه دیگر به صلاح ایشان نبود."

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا بیعت نکرد؟! مگه بقیه بیعت نکردند؟! بقیه بیعت کردند. چرا سیدالشهدا بیعت نکرد؟! حضرت باید بیعت می‌کرد و می‌رفت! خطر جدی حضرت را تهدید می‌کرد و مجبور بود برای حفظ جان خویش خارج شود.

این ظاهر قضیه بود. در ظاهر قضیه حضرت کار حرامی انجام داد یا حلال؟! آن ظاهری که انجام داده یک ظاهریست که مردم از آن برداشت حرام دارند یا حلال؟!

باطن دستور پیغمبر و سیدالشهدا بوده است. باشد باطن را ما قبول کردیم، اما همین ظاهر را باید بگویید حلال است یا حرام است؟! امتناع از بیعتی که همه از او معنای شورش و بنای تشکیل حکومت فهمیدند حلال است یا حرام است؟! همان ظاهر قضیه؟!

شما می گویید یک باطن است و یک ظاهر و ما هم این را قبول داریم. اصلاً می گوییم همه این ادله با هم جمع است، اما سؤال من این است که آن کار ظاهری سیدالشهدا حلال بود یا حرام بود؟!

ایشان سپس در صفحه ۲۱۵ روایت‌هایی را مطرح کرده که بعضی از آنها ناقص آمده است.

مجری:

این روایات را برای چه منظوری آورده است؟!

دکتر ابوالقاسمی:

برای اینکه بگوید حضرت به خاطر حفظ جانش از مدینه خارج شد. از میان روایت‌های مهم این روایت است که می‌نویسد:

«وَ رُوِّيتُ أَنَّهُ لَمَّا بَلَغَ أَهْلَ الْكوفَةِ مَوْتُ مُعَاوِيةَ وَ أَنَّ الْحُسَينَ ع بِمَكة اجْتَمَعَتِ الشِّيعَةُ فِی دَارِ سُلَيمَانَ بْنِ صُرَدٍ الْخُزَاعِی فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ مُعَاوِيةَ هَلَک وَ إِنَّ الْحُسَينَ قَدْ نَقَضَ عَلَى الْقَوْمِ بِبَيعَتِهِ وَ خَرَجَ إِلَى مَكةَ هَارِباً مِنْ طَوَاغِيتِ آلِ أَبِی سُفْيانَ وَ أَنْتُمْ شِيعَتُهُ وَ شِيعَةُ أَبِيهِ»

ملاحظه کنید که در اینجا عبارت:

«هَارِباً مِنْ طَوَاغِيتِ آلِ أَبِی سُفْيانَ وَ أَنْتُمْ شِيعَتُهُ وَ شِيعَةُ أَبِيهِ»

حذف شده و بقیه را نیاورده است.

«قَدْ نَقَضَ عَلَى الْقَوْمِ بِبَيعَتِهِ»

خود بیعت نکردن سرکشی بر آنهاست. بیعت نکردن وسط لحاف خوابیدن نیست. یا بیعت می‌کنید یا جنگ!

ایشان می‌خواهد سه حالت درست کند: یا بیعت، یا بیعت نکردن وسط لحاف خوابیدن، یا بیعت نکردن و جنگ کردن.

مجری:

لذا این را تبیین نمی‌کند.

دکتر ابوالقاسمی:

خیر، اینجوری نیست. ادامه‌ای هم که حذف شده این چنین است:

«وَ أَنْتُمْ شِيعَتُهُ وَ شِيعَةُ أَبِيهِ فَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ نَاصِرُوهُ وَ مُجَاهِدُو عَدُوِّهِ فَاكْتُبُوا إِلَيهِ»

شما شیعیان او و شیعیان پدرش هستید. اگر حاضرید با دشمنان امام حسین بجنگید، به حضرت نامه بنویسید.

«وَ إِنْ خِفْتُمُ الْوَهْنَ وَ الْفَشَلَ فَلَا تَغُرُّوا الرَّجُلَ بِنَفْسِهِ»

اگر می‌ترسید شما شکست بخورید حضرت را فریب ندهید. یک کاری نکنید که او با شما به جنگ برود.

«قَالُوا بَلْ نُقَاتِلُ عَدُوَّهُ وَ نَقْتُلُ أَنْفُسَنَا دُونَه»

آن‌ها گفتند: ما با دشمنان او می‌جنگیم و حاضریم جان خود را فدایش کنیم.

مثیر الأحزان، نویسنده: ابن نما حلی، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص ۲۵، باب دعوة سلیمان إلی بیعة الحسین ع و نصرته

پس اینکه بگوییم سیدالشهدا فقط بیعت نکرد و به همین مقدار بسنده کنیم نیست. مثل «عبدالله ابن عمر» که زمان حضرت علی بیعت نکرد و کنار نشست.

این شما اهل حق هستید که سه دسته می‌کنید. دشمن این را سه دسته نمی‌بیند. دشمن می‌گوید: یا بیعت می‌کنی یا تمام!

امروز «ترامپ» گفته است: عمان یا با ماست، یا بمباران می‌کنیم. اگر عمان حاضر نشود به حرف من گوش بدهد بمباران می‌شود. عمان که رفیقت بود! «ترامپ» ادعا می‌کند که عمان باید صددرصد تابع من باشد. روایت ۱۴۸ می‌نویسد:

«قال الحسین: یا بن عباس! فما تقول فی قوم أخرجوا ابن بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من داره وقراره ومولده وحرم رسوله ومجاورة قبره ومولده ومسجده وموضع مهاجره، فترکوه خائفا مرعوبا لا یستقر فی قرار ولا یأوی فی موطن، یریدون فی ذلک قتله وسفک دمه»

در این روایت آمده است که امام حسین فرمود: چه می گویی راجع به کسانی که پسر دختر پیغمبر را از مدینه بیرون کردند؟! ایشان تا اینجا آورده و ادامه روایت را نیاورده است، اما در ادامه روایت آمده است:

«فقال ابن عباس: ما أقول فیهم [إلا] (٤) (انهم کفروا بالله وبرسوله ولا یأتون الصلاة إلا وهم کسالی)»

سپس می‌نویسد:

«وأما أنت یا بن بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فإنک رأس الفخار برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وابن نظیره البتول»

و اما تو پسر دختر رسول الله فخر به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق شما انجام می‌شود.

«وأنا أشهد أن من رغب عن مجاورتک وطمع فی محاربتک ومحاربة نبیک محمد صلی الله علیه وآله وسلم فماله من خلاق»

سپس می‌نویسد:

«فقال الحسین: اللهم اشهد!»

امام حسین فرمود: خدایا تو شاهد باش که ابن عباس این حرف را زد.

یعنی چه؟! یعنی می‌خواهم یک حرفی را نتیجه این حرف «ابن عباس» قرار بدهم. خدایا شاهد باش که چه گفت.

«فقال ابن عباس: جعلت فداک یا بن بنت رسول الله! کأنک تریدنی إلی نفسک وترید منی أن أنصرک!»

ابن عباس گفت: پسر دختر رسول الله فدایتان شوم! می‌خواهید من زیر بیعت شما بیایم و یاری‌تان کنم؟!

«والله الذی لا إله إلا هو أن لو ضربت بین یدیک سیفی هذا حتی انخلع جمیعاً من کفی لما کنت ممن أوفی من حقک عشر العشر! وها أنا بین یدیک مرنی بأمرک»

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست اگر می‌خواهی من جلوی شما شمشیر بزنم و جانم را هم فدای شما کنم یک صدم حق شما را هم انجام نداده‌ام.

«فقال ابن عمر: مهلا ذرنا من هذا یا بن عباس»

ابن عمر گفت: ابن عباس این حرف‌ها را نزن.

«قال: ثم أقبل ابن عمر علی الحسین فقال: أبا عبد الله! مهلا عما قد عزمت علیه وارجع من هنا إلی المدینة وادخل فی صلح القوم ولا تغب عن وطنک وحرم جدک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم»

الفتوح، نویسنده: أحمد بن أعثم الکوفی، وفات: ٣١٤، رده: مصادر سیره پیامبر وائمه (ع)، خطی: خیر، تحقیق: علی شیری (ماجستر فی التاریخ الإسلامی)، چاپ: الأولی، سال چاپ: ١٤١١، چاپخانه: دار الأضواء، ناشر: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع، ج ٥، ص ٢٤، باب وصیة الحسین رضی الله عنه لأخیه محمد رضی الله عنه

مجری:

این صلح و این آتش بس همه قرار بر این است که قیام است دیگر!

دکتر ابوالقاسمی:

«ابن عباس» از آن «اللهم اشهد» چه فهمیده است؟! برداشت «ابن عباس» چیست؟! برداشت «ابن عباس» این است که باید جانت را فدا کنی. لذا «ابن عمر» گفت: صبر کن، صبر کن، صبر کن؛ الان وقت جنگ نیست.

بعد تصمیم بر این بود که امام حسین را تحت فشار بگذارند که به مدینه برگردد و بیعت کند.

مجری:

همه اینها قرائن بر جنگ و قیام است دیگر.

دکتر ابوالقاسمی:

بله. حال برویم سراغ روایت ۱۵۵. روایات متعددی آورده بود که سیدالشهدا گفت: مرا رها نمی‌کنند و من شهید می‌شوم.

این‌ها را ما قبول داریم که اینها رها نمی‌کردند. بنا بود سیدالشهدا را بکشند، ولی بحث سر این است که انگیزه سیدالشهدا (علیه السلام) چه بود. همه چیز را شما می گویید غیر از این.

«عبدالله بن سلیم والمذری بن المشمعل الأسدیین قالا خرجنا حاجین من الکوفة حتی قدمنا مکة فدخلنا یوم الترویة»

عبدالله بن سلیم و مذری بن مشمعل أسدیین نقل می‌کنند که از کوفه رفتیم تا رسیدیم به مکه در حالی که روز ترویه بود.

«فإذا نحن بالحسین وعبدالله بن الزبیر قائمین عند ارتفاع الضحی»

ما دیدیم که امام حسین و عبدالله بن زبیر ایستادند و حدود ظهر بود.

«فیما بین الحجر والباب»

آن‌ها میان حجر و باب ایستاده بودند.

«قالا فتقربنا منهما فسمعنا ابن الزبیر وهو یقول للحسین إن شئت أن تقیم أقمت فولیت هذا الأمر فآزرناک وساعدناک ونصحنا لک وبایعناک»

ما نزدیک شدیم و شنیدیم که ابن زبیر به امام حسین می‌گفت: حسین جان! اگر می‌خواهی همین جا بمانی من خودم اینجا با شما بیعت می‌کنم و شما را کمک می‌کنم و همین جا خلیفه شو.

«فقال له الحسین إن أبی حدثنی أن بها کبشا یستحل حرمتها فما أحب أن أکون أنا ذلک الکبش»

حضرت فرمودند: پدرم می‌گفت فرد جنگ آوری است که حرمت مکه را می‌شکند. من نمی‌خواهم او باشد.

حضرت به صراحت فرمودند: مشکل من خلافت نیست. مشکل من این است که نمی‌خواهم حرمت مکه شکسته شود.

«فقال له ابن الزبیر فأقم إن شئت وتولینی أنا الأمر فتطاع ولا تعصی»

ابن زبیر گفت: اگر نمی‌خواهی بمان، من خلیفه می‌شوم ولی هرچه بگویی گوش می‌دهم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة – بیروت، ج ۳، ص ۲۹۵، باب ذکر الخبر عن مسیره إلیها وما کان من أمره فی مسیره لک

بیعت نکردن با یزید یعنی یک حکومت دیگر، چه حکومت امام حسین باشد چه حکومت «عبدالله بن زبیر»! نمی‌شود تو با یزید بیعت نکنی و خلیفه‌ای هم نداشته باشی. یزید خلیفه نباشد یعنی جامعه بی حکومت باشد؟! یعنی بی حاکم باشد؟!

حضرت فرمودند: من نمی‌خواهم در مکه این کار را انجام دهم. مشکل من خلافت نیست، مشکل من در مکه بودن است! این روایت بسیار مهم است. روایت ۱۵۷ می‌نویسد:

«وروی معمر بن المثنی فی مقتل الحسین علیه السلام، فقال: ما هذا لفظه، فلما کان یوم التروية قدم عمر بن سعد بن أبی وقاص إلی مکة فی جند کثیف قد أمره یزید أن یناجز الحسین القتال إن هو ناجزه أو یقاتله إن قدر علیه»

معمر بن مثنی در مقتل الحسین نقل می‌کند: در روز ترویه عمر بن سعد بن أبی وقاص با لشکر زیادی به مکه آمد در حالی که یزید دستور داده بود: اگر حسین شروع به جنگ کرد با او بجنگید. اگر جایی شروع به جنگ نکرد و شما او را پیدا کردید، با او مقاتله کنید.

اللهوف فی قتلی الطفوف، نویسنده: السید ابن طاووس، ص ۳۹، باب خروج الحسین من مکة متوجها إلی العراق

عبارت:

«أن یناجز الحسین القتال إن هو ناجزه»

به چه معناست؟! یعنی یزید احتمال می‌داد سیدالشهدا همین که لشکر یزید را ببیند شروع به جنگ می‌کند.

سیدالشهدا شروع به جنگ نمی‌کند، اما از بیعت نکردن سیدالشهدا با یزید برداشت می‌شود که حضرت برای جنگ قیام کرده است.

این روایات را مطرح کرده است. این مقدار ما قبول داریم که سیدالشهدا می‌دانست اینها قطعاً حضرت را خواهند کشت و قطعاً حضرت را به شهادت خواهند رساند. در این قضیه ما مشکلی نداریم.

حال می‌رسیم به بخش پنجم یعنی حتمی بودن شهادت. آن‌ها دنبال کشتن هستند و قطعاً هم حضرت به شهادت می‌رسد. این‌ها روایات قطعی است و ما هم اینها را قبول داریم و در این قضیه شک نداریم.

مجری:

استاد یک میان برنامه بگیریم و یک فاصله‌ای داشته باشیم. عزیزان بیننده یادآوری می‌کنم تلفن‌ها برای شما زیرنویس شده و امکان این هست که با ما تماس بگیرید و از طریق تلفن‌ها با ما ارتباط بگیرید. فاصله را بگیریم و برمی‌گردیم.

اللهم عجل لولیک الفرج

واجب است بر ما که بسیار دعا کنیم برای تعجیل فرج که به فرمایش خود حضرت فرج خود ما هست و گشایش در کارها و زندگی ماست.

در خدمت جناب آقای دکتر ابوالقاسمی هستیم همچنان با برنامه «راه و روشن» و مباحثی که مربوط به نقد کتاب آقای صدری هست.

در این کتاب آقای صدری به تحلیل و بررسی انگیزه قیام امام حسین (علیه السلام) پرداختند که آیا قیام هست یا نیست. جناب آقای دکتر برایمان تبیین کردند که چقدر قرائن در روایات متعدد هست که این حرکت امام حسین قیام هست.

حالا اینها ادعا می‌کردند که قیام کلاً اشکال دارد، اما واقعاً دیدیم در خلال روایات و دستورات و عملکرد ائمه اطهار و الگوگیری از آن بزرگواران اتفاقاً قیام یک دستور الهیست و در جایی که امکانش هست باید این کار صورت بگیرد. حضرت امام خمینی در فرصتی که داشتند قیام کردند و حکومت اسلامی را برپا کردند.

بقیه بحث را در خدمت آقای دکتر ابوالقاسمی باشیم. استاد ابوالقاسمی در خدمت شما هستیم.

دکتر ابوالقاسمی:

بسم الله الرحمن الرحیم. ما رسیدیم به صفحه ۲۲۵ بحث حتمی بودن شهادت. عرض شد که ما اینها را قبول داریم. حضرت یقین داشتند که به شهادت می‌رسند. لذا روایاتی که آورده روایات بسیار خوبی است و دسته بندی بسیار خوبی انجام داده است.

انصافاً ایشان در دسته بندی روایات خیلی خوب کار کرده است. ششم "سرّ انتخاب کوفه" و "علل ظاهری و باطنی انتخاب کوفه". چرا حضرت به سمت کوفه رفتند؟!

یک عده گفتند که به سمت یمن بروید، یک عده گفتند که به سمت جاهای دیگر بروید. روایاتی که آمده است:

«وکتب إلیه أهل الکوفة:»

نامه‌های اهل کوفه آمد.

مضمون نامه‌ها این بود که اگر نیایی نزد ما گناهکار هستی. من اگر نیایم چرا گناهکارم؟! چه مشکلی پیش می‌آید؟!

«إن لک هاهنا مائة ألف سیف فلا تتأخر»

همراه شما صد هزار نفر شمشیر زن هستند.

الإرشاد، نویسنده: الشیخ المفید، ج ۲، ص ۷۱، فصل وکان خروج مسلم بن عقیل - رحمة الله علیهما – بالکوفة

و:

«یحاربوا من حارب ویسالموا من سالم»

این‌ها جدا جدا نیست و همه یکی است.

«یمنیهم بالقبول ویعدهم بسرعة الوصول»

پس حضرت به آنها وعده قبول داد و قول داد که زود می‌آیم.

«وانه قد جاء ابن عمی مسلم بن عقیل لیعرفنی ما أنتم علیه من رأی جمیل»

پسرعمویم مسلم بن عقیل آمده است و می‌خواهد مشخص شود نظر شما واقعاً چیست.

مثیر الأحزان، نویسنده: ابن نما الحلی، ص ١٦، باب المقصد الأول

همچنین در روایت بعد آمده است:

«فإن هانئا وسعیدا قدما علی بکتبکم»

هانی و سعید نامه‌های شما را آوردند.

«وکانا آخر من قدم علی من رسلکم»

این‌ها آخرین‌ها بودند و قبل از آنها هم بوده است.

«وقد فهمت کل الذی اقتصصتم وذکرتم»

سپس می‌نویسد:

«ومقالة جلکم: أنه لیس علینا إمام»

و نوشته بودند: ما حاکم نداریم.

قبلاً مفصل صحبت کردیم «إمام» در این رابطه بعنی حاکم. در غیر این صورت اگر امام زمان باشد یعنی ما الآن امام زمان نداریم؟!

مجری:

همیشه داریم.

دکتر ابوالقاسمی:

«فأقبل لعل الله أن یجمعنا بک علی الهدی والحق»

بیا بلکه تو خلیفه ما شوی.

«إن شاء الله. فلعمری ما الإمام إلا الحکم بالکتاب، القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله، والسلام "»

الإرشاد، نویسنده: الشیخ المفید، ج ۲، ص ۳۹، فصل فمن مختصر الأخبار آلتی جاءت بسبب دعوته علیه السلام

در روایت بعد آمده است که «مسلم» به سمت آنها رفت. حضرت به او فرمودند:

«یا ابن عم، قد رأیت أن تسیر إلی الکوفة»

پسرعموا! تصمیم من این است که تو را به سمت کوفه بفرستم.

«فتنظر ما اجتمع علیه رأی أهلها»

ببین آنها نظرشان چیست.

«فإن کانوا علی ما أتتنی به کتبهم، فعجل علی بکتابک لأسرع القدوم علیک»

اگر حرفشان درست است سریعاً نامه بفرست تا زود نزدش بیایم.

«وإن تکن الأخری، فعجل الانصراف»

اگر حرفشان چیز دیگری است سریع برگرد.

الأخبار الطوال، نویسنده: ابن قتیبة الدینوری، وفات: ٢٧٦، رده: مهم‌ترین مصادر رجال سنی، خطی: خیر، تحقیق: تحقیق: عبد المنعم عامر / مراجعة: الدکتور جمال الدین الشیال، چاپ: الأولی، سال چاپ: ١٩٦٠، ناشر: دار إحیاء الکتب العربی - عیسی البابی الحلبی وشرکاه / منشورات شریف الرضی، ص ٢٣٠، باب أهل الکوفة والحسین

«مسلم» آمد و گفت: تا به حال هجده هزار نفر بیعت کردند. برای چه بیعت کردند؟! اصلاً بیعت برای چه بود؟! برای خلافت بود! آن‌ها گفته بودند که امام و خلیفه نداریم.

روایت‌هایی که آوردند تقریباً همگی همین را می‌رساند که انگیزه سیدالشهدا رفتن به آنجا برای تشکیل حکومت و خلافت بر آنها بوده است.

خلافت در آنجا لازمه‌اش چیست؟! لازمه‌اش جنگ با یک خلیفه دیگر است. خلیفه‌ای که قبلاً بر آنجا مسلط بوده است و در آنجا هم طرفدار داشته است.

یزید در آنجا شمشیرزن داشت و بیعت کننده با یزید در کوفه بوده است. چنین نیست که اهل کوفه همگی با امام حسین بیعت کرده باشند.

«فکتب إلی أهل العراق یدعوننی إلی أنفسهم»

سپس اهل عراق نامه نوشتند که به اینجا بیا.

برای اینکه چکار کنند؟! خلافت!

«فقال له عبدالله بن مطیع أذکرک الله یابن رسول الله وحرمة الإسلام أن تنتهک أنشدک الله فی حرمة رسول الله أنشدک الله فی حرمة العرب»

سپس می‌نویسد:

«فوالله لئن طلبت ما فی أیدی بنی أمیة لیقتلنک»

به خدا سوگند اگر چیزی که دست بنی امیه است بخواهی آنها تو را می‌کشند.

آن موقع چه چیزی دست بنی امیه بود؟! حکومت دست بنی امیه بود.

«ولئن قتلوک لا یهابون بعدک أحدا أبدا»

و اگر تو را بکشند بعد از تو از هیچکسی نخواهند ترسید.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة – بیروت، ج ۳، ص ۳۰۱، باب ذکر الخبر عن مسیره إلیها وما کان من أمره فی مسیره لک

خیلی این روایت مهم است!

«فوالله لئن طلبت ما فی أیدی بنی أمیة لیقتلنک»

اگر چیزی که آنها دارند را بخواهی تو را می‌کشند. همچنین در روایت بعد آمده است:

«أیها الناس إنها معذرة إلی الله عز وجل إلیکم إنی لم آتکم حتی أتتنی کتبکم»

ای مردم! من می‌خواهم پیش خداوند متعال و پیش شما عذر داشته باشم. من به سمت شما نیامدم تا وقتی نامه‌های شما آمد.

«وقدمت علی رسلکم أن أقدم علینا فإنه لیس لنا إمام»

مضمون نامه‌های شما این بود که نزد ما بیا که ما حاکم نداریم.

«لعل الله یجمعنا بک علی الهدی»

شاید به وسیله حاکم هدایت ما اجتماع بر هدایت داشته باشیم.

«فإن کنتم علی ذلک فقد جئتکم»

اگر حرفتان همان است من آماده‌ام.

«فإن تعطونی ما أطمئن إلیه من عهودکم ومواثیقکم أقدم مصرکم»

اگر پیمان‌هایی بدهند که خیال من راحت شود و حجت بر من تمام شود من به شهر شما می‌آیم.

«وإن لم تفعلوا وکنتم لمقدمی کارهین انصرفت عنکم إلی المکان الذی أقبلت منه إلیکم»

اگر این کار را نکنید از همان مکانی که نزد شما آمدم برمی گردم.

«قال فسکتوا عنه وقالوا للمؤذن أقم فأقام الصلاة»

سپس سکوت کردند و به مؤذن گفتند که نماز بخوان.

آن‌ها نماز خواندند سپس «حر» آمد و پشت سر سیدالشهدا نماز خواند.

«أما بعد أیها الناس فإنکم إن تتقوا وتعرفوا الحق لأهله یکن أرضی لله»

ای مردم! اگر حق را به اهلش بدهید خداوند به این کار راضی‌تر است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مگر امامت دادنی است؟! حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در «نهج البلاغه» فرمودند:

«الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَی أَهْلِه»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ٤٧، خ ٢ و من خطبة له ع بعد انصرافه من صفین و فیها حال الناس قبل البعثة و صفة آل النبی ثم صفة قوم آخرین!

یعنی خلفا امامت را گرفته بودند یا خلافت را گرفته بودند؟! حق در این روایت‌ها به معنای خلافت است.

حضرت به صراحت فرمودند: خلافت حق ماست. اگر حق را به اهلش بدهید خداوند راضی‌تر می‌شود.

«ونحن أهل البیت أولی بولایة هذا الأمر علیکم من هؤلاء المدعین ما لیس لهم»

ما اهل بیت به ولایت این امر شایسته‌تر هستیم و آنها چیزی را می‌خواهند که برای آنها نیست.

اصلاً امامت الهی قابل این حرف‌ها نیست! نه اینکه ما از آنها اولی هستیم. آیا آنها مدعی امامت الهی بودند؟! آیا یزید می‌گفت که من امام الهی هستم؟! او می‌گفت که من حاکم هستم!

«والسائرین فیکم بالجور والعدوان»

سپس می‌نویسد:

«وإن أنتم کرهتمونا وجهلتم حقنا وکان رأیکم غیر ما أتتنی کتبکم وقدمت به علی رسلکم انصرفت عنکم»

اگر واقعاً شما نمی‌خواهید من برمی گردم.

«فقال له الحر بن یزید إنا والله ما ندری ما هذه الکتب آلتی تذکر»

حر بن یزید گفت: به خدا سوگند ما اصلاً نمی‌دانیم شما چه می گویید.

«فقال الحسین یا عقبة بن سمعان أخرج الخرجین اللذین فیهما کتبهم إلی فأخرج خرجین مملوءین صحفا فنشرها بین أیدیهم»

امام حسین به عقبة بن سمعان فرمودند: آن دو خرجین را بیاور که درون آن نامه‌ها قرار دارد. او خرجین را آورد در حالی که هردو مملو از نامه بود و آنها را باز کرد.

«فقال الحر فإنا لسنا من هؤلاء الذین کتبوا إلیک»

حر گفت: من جزو کسانی که نامه نوشته نبودم.

«وقد أمرنا إذا نحن لقیناک ألا نفارقک حتی نقدمک علی عبیدالله بن زیاد»

به ما دستور دادند که از شما جدا نشویم تا نزد عبیدالله بن زیاد برویم.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة – بیروت، ج ۳، ص ۳۰۵، باب ذکر الخبر عما کان فی‌ها من الأحداث

این روایت از روایت بسیار واضح است که در آن مسئله خلافت ذکر شده است. همچنین در روایت بعدی آمده است:

«أیها الناس إن رسول الله قال من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان»

ای مردم! رسول خدا فرمودند: اگر دیدید یک پادشاه جائر حرام‌های خدا را حلال کرده است، عهد خدا را شکسته است، مخالف سنت پیغمبر اکرم است، در میان بندگان به گناه و عدوان و ظلم عمل می‌کند.

«فلم یغیر ما علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله أن یدخله مدخله»

اگر چه به فعل یا به قول قیام نکند، خداوند عالم این شخص ساکت را با سلطان جائر و خائن محشور می‌کند.

برگردیم به حرفی که ایشان چند صفحه قبل‌تر زد. ایشان چه گفت؟! ایشان گفت: امام حسین بیعت کرده، ولی نمی‌خواست با یزید مخالفت کند و فقط بیعت نکرده است!!

بیعت نکردن به معنی مقابله کردن نیست. خیر، این روایت سیدالشهدا را کنارش بگذارید. معناش چه می‌شود؟! اگر من فقط بیعت نکنم مثل «عبدالله بن عمر» که با حضرت علی بیعت نکرد و کنار نشست؛

«کان حقا علی الله أن یدخله مدخله»

اگر تو اعتقاد داری که فلان حاکم ظالم است یا معاویه ظالم است، اگر نه با علی بیعت کنی نه با معاویه بیعت کنی تو را با معاویه محشور می‌کند.

مجری:

تو همدست همان می‌شوی!

دکتر ابوالقاسمی:

خدا تو را با معاویه می‌بیند! نمی‌توانی بگویی من می‌خواهم وسط لحاف بخوابم. این قضایا تعارف بردار نیست.

سیدالشهدا (علیه السلام) می‌فرماید: من بیعت نمی‌کنم. تمام شد؟! خیر، بیعت نمی‌کنم اینجا تنها معنی ندارد. بله فرض عقلی می‌شود، اما در شریعت اسلامی و در تفکرات سیدالشهدا و اهل بیت و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این حرفا را ما نداریم. حضرت سپس فرمودند:

«ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان وترکوا طاعة الرحمن وأظهروا الفساد وعطلوا الحدود واستأثروا بالفیء وأحلوا حرام الله وحرموا حلاله»

ای مردم! آگاه باشید که بنی امیه ملازم پیروی شیطان هستند، اطاعت خدا را کنار گذاشته‌اند، فساد را در جامعه گسترش می‌دهند و حدود الهی را تعطیل کردند، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردند.

این افراد هرچه کار حرام در حکومت بود انجام دادند.

«وأنا أحق من غیری»

من از هرکسی دیگر برای قیام در برابر این حکومت شایسته‌تر هستم.

نه شایسته‌تر هستم که تنها یک احکامی بگویم و بروم. نه شایسته‌تر که تنها یک نهی از منکر لسانی کنم. من احق از دیگران هستم.

«وقد أتتنی کتبکم ورسلکم ببیعتکم»

نامه‌ها به من نوشتید و با من بیعت کردید.

«فإن أقمتم علی بیعتکم تصیبوا رشدکم»

آمدم که اگر با وفا باشید به سعادت خواهید رسید.

پس همان مفات صلح و پیمانی که حضرت امام حسین (علیه السلام) با معاویه داشت این نتیجه را می‌دهد که باید امام حسین قیام کند، چون این گونه است که حکومت باید به امام حسین برسد.

«وإن لم تفعلوا ونقضتم عهدی وخلعتم بیعتی فلعمری ما هی لکم بنکیر لقد فعلتموها بأبی وأخی وابن عمی مسلم بن عقیل والمغرور من اغتر بکم فحظکم أخطأتم ونصیبکم ضیعتم»

اگر بیعت را شکستید و از من تخلف کردید این کار هم از شما بعید نیست، زیرا شما عهد پدرم و برادرم و عهد مسلم بن عقیل را شکستید. عجیب نیست اگر عهد مرا هم بشکنید.

«ومن انکث فإنما ینکث علی نفسه وسیغنی الله عنکم والسلام»

الکامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١٥ هـ، الطبعة: ط ٢، تحقیق: عبد الله القاضی، ج ٣، ص ٤٠٨، باب ذکر مقتل الحسین رضی الله عنه

روایت یکی دوتا نیست. عرض کردیم این فصل هر چه روایت آورده تقریباً ۹۰ درصد آنها این متن‌ها را دارد که سیدالشهدا باید برای تشکیل حکومت می‌آمد و برای تشکیل حکومت بیعت کردند. کوفیان گفتند: بیا ما کنار شما شمشیر می‌زنیم. آن‌ها گفتند بیا و چنین و چنان.

البته در بعضی از متن‌ها دارد که این‌ها ما را خواستند که به ما کمک کنند، ولی ما را گول زدند. حالا گول زدن را بعداً توضیح می‌دهد. عنوان بعد "اشاره به مدلول روایات" است در صفحه ۲۴۱.

سیدالشهدا در نامه به کوفیان و صحبت با حضرت مسلم و گفتگوهای بین را علت سفر به کوفه را دعوت و نامه‌های درخواستی کوفیان دانست.

نامه‌ها برای چه بود؟! نامه بود که چکار کند؟! شما نامه نوشتید که من چکار کنم؟! این نامه‌ها تنها حاوی سلام و احوالپرسی بوده یا اینکه در نامه‌ها نوشته بود که بیا، ما می‌خواهیم با شما بیعت کنیم که شما خلیفه شوید؟!

آن موقع که این را پذیرفت کار حرامی انجام داده یا کار حلالی انجام داده است؟! این رفتار سیدالشهدا چه بود؟! علت سفر دعوت و نامه‌های درخواستی کوفیان بود.

نامه‌های درخواستی برای چه؟! مثلاً سریال درخواستی‌شان این بوده؟! درخواست چه داشتند بزرگوار؟! تعارف که نداریم، خیلی روشن است. درخواست اینکه سیدالشهدا حکومت در کوفه تشکیل بدهد.

نامه‌های بسیاری از سوی کوفیان و کلام فرستادگان آنها حاکی از آن بود که یا امام حسین اگر نزد ما نیایی در برابر خدا مسئول و گناهکار هستی! صد هزار شمشیرزن در اختیار و گوش به فرمان تو هستند.

چهل هزار نفر از کوفیان با حضرت بیعت کردند که با هر کس بجنگد جنگ کنند با هر کس کنار بیاید رفتار مسالمت داشته باشند و خلافت را به او بدهند.

همه این روایت‌ها این‌ها را می‌گوید و سپس می‌گوید که فقط کوفیان بیعت کردند. برای چه؟! بگو که برای خلافت بود.

من متن روایت را خوندم. متن چندین روایت حاکی از آن بود که خلافت شود. اینا را اینجا نیاورده است. وقتی نگاه می‌کنید خبری در آن نیست. هیچ کدام از اینها بحث خلافت را نیاورده است. جنگ را آورده است، اما خلافت را نیاورده است. ما اینجا چکار کنیم؟!

در همان نامه «حر» آمده بود که ما پیشوا و رهبری نداریم. لذا درخواست کوفی‌ها این بود که حضرت بیاید رهبری آنها را بر عهده بگیرد.

البته در روایات آمده که آنها حضرت را گول زدند. نیرنگ، خدعه، کید، غدر و اینها در روایات آمده است و جواب هم می‌دهد. جوابش هم جواب خوبی است. این نست که سیدالشهدا نداند.

روایات متعددی می‌آورد که آنها به ما غدر کردند و جوابش را هم مطرح می‌کند که در صفحه ۲۵۱ آمده است:

"آیا دعوت کوفیان عامل مستقلی برای حرکت امام به شمار می‌رود؟! آیا حضرت سابقه بد آنها را نمی‌دانست؟! بدون شک شأن امام أجل از آن است که کسی بتواند او را نیرنگ بزند، ولی از جایی که امام مأمور به رعایت ظاهر است آنچه را می‌داند نادیده فرض می‌کند.

پس ظاهراً تمام روایاتی که حاکی از عدم صداقت و استواری کوفیان است و الفاظ غدر، کید و خدعه در آن به کار رفته اشاره به همین مطلب است.

یعنی ظاهر قضیه و لزوم رعایت ظاهر نه اینکه واقعاً حضرت فریب خورده باشد، زیرا شأن حجت خدا اجل از آن است که کسی بتواند به او نیرنگ بزند." اما سؤال ما این است عمل به ظاهر سیدالشهدا چه بود؟!

مجری:

پاسخ به درخواست آنها که بیایید اینجا خلافت و حکومت برپا کنید و ما هم صد هزار شمشیر در اختیار شما می‌گذاریم. امام وقتی ظاهر نگاه کنیم حجت تمام شده است.

دکتر ابوالقاسمی:

نکته دیگری مطرح می‌کند که یک شبهه‌ای است. اگر سیدالشهدا دنبال حکومت بود، چرا بعد از شهادت حضرت مسلم ادامه داد؟!

هنگامی که خبر شهادت حضرت مسلم و هانی (علیهم السلام) به کاروان رسید، بعضی از اصحاب به امام حسین گفتند: شما مثل مسلم نیستید. اگر به کوفه برسید، مردم در اسرع وقت به یاری شما خواهند شتافت.

این حرف هست. این تفکر در عده‌ای بود که مسلم خود امام حسین نیست. توابین چه گفتند؟! خود حسین که بیاید کمک. الان وقت قیام نیست. الان نایب امام است، نایب امام که نباید قیام کند. خود امام باید قیام کند. ما زیر پرچم نایب امام برویم؟!

هر پرچمی غیر از پرچم امام کفر و طاغوت است. این را هم نایب امام است، همان حرف‌هایی که الان می‌زنند.

مجری:

این حرف‌ها خیلی آشناست!

دکتر ابوالقاسمی:

دقیقاً همین حرف‌ها را می‌زنند. مسلم نایب امام است. ما بیعت کردیم که با خود حسین به جنگ برویم، این که نایب امام است. لذا مسلم را رها کردند و شهید شد و سیدالشهدا هم به شهادت رسید.

آقا الان نایب امام است. اصلاً نایب امام یک جاست، امام یک جای دیگر است. یک مسیر جداگانه است. خیر، این حرفها نیست!

نایب امام در طول امام است، پرچم جدایی حساب نمی‌شود. فقط مسلم نایب خاص بود و اینها نواب عام هستند. فرقی نمی‌کند.

مردم گفتند: حسین جان! اگر شما به جنگ بروی مردم به خودت کمک می‌کنند، او چون مسلم بود حاضر به جنگ نشدند!

حضرت در پاسخ چیزی نگفتند. طولی نکشید که خبر شهادت «عبدالله بن یقطر» نیز به حضرت گزارش شد. «عبدالله بن یقطر» ظاهراً طبق بعضی از متن‌ها همان «قیس بن مسهر صیداوی» است که اسم‌های مختلفی داشته است.

راجع به او بد نیست یک مقدار صحبت کنیم. او از کسانیست که شأن او در روایات روشن نشده است، اگرچه شأن خیلی از اصحاب سیدالشهدا روشن نشده است.

«عبدالله بن یقطر» رضیع الحسین (علیه السلام) بود، یعنی همشیره سیدالشهدا بود. سیدالشهدا از چه کسی شیر خوردند؟! از انگشت مبارک پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم).

همشیره سیدالشهدا یعنی چه؟! ظاهراً این بوده که زمانی که او نوزاد بوده مادر او هم شیر نداشته یا از دنیا رفته بود. او را آوردند خدمت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرمودند: آقا شما که به سیدالشهدا شیر می‌دهید، به او هم شیر بدهید.

لذا او صاحب علم منایا و بلایا شد. در کتاب شریف «کافی» روایتی آمده است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «عبدالله بن یقطر» این پیشگویی را کرده بود، یادتان هست؟!

ایشان یک نیروی امنیتی بسیار زرنگ بود که با اسم‌های مختلف به جاهای مختلفی رفته و عملیات‌های مختلفی انجام داده است. ایشان با خوارج مناظراتی داشته و در زمان یزید

و معاویه کارهای زیادی انجام داده است که او را با اسم «قیس بن مسهر صیداوی» می‌شناسیم. فیلم «سفیر» هم که درست کردند ظاهراً همین فرد است.

آن زمان که او به شهادت رسید، اعلام فرمودند: پیروان ما دست از یاری ما برداشتند، هر کس بخواهد می‌تواند برگردد. علت این است:

«فکره أن یسیروا معه إلا و هم یعلمون علام یقدمون»

حضرت می‌خواستند بدانند که اینها دارند به سمت مرگ می‌روند.

«و قد علم أنهم اذا بین لهم لم یصحبه إلا من یرید مواساته و الموت معه!»

وقعة الطفّ، نویسنده: ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، محقق / مصحح: یوسفی غروی، محمد هادی، ص ١٦٦، باب زبالة

فقط کسایی می‌مانند که برای مرگ حاضرند با سیدالشهدا باشند. کسانی که تا حالا بودن، بسیاری از آنها برای حکومت و دنیا بودند. الان می‌رود حاکم می‌شود، یک عده هم می‌روند می‌جنگند و ما هم در حکومت می‌مانیم. لذا رها کردند!

پس نباید جزو کسانی باشیم که می گویند: فقط و فقط خود امام باید بیاید تا قیام کنیم. نایب امام هم باشد قیام می‌کنیم. این قضیه حرام نیست، بلکه بر خیلی از شما واجب می‌شود.

نه کسانی می‌شویم که بگوییم ما با امام تا وقتی هستیم که حکومت باشد. اگر شهادت باشد با امام نیستیم، با نایب امام هم نیستیم. اگر شهادت باشد ما نیستیم، ما فقط حکومت را هستیم.

ما الان مصلحت نمی‌دانیم جامعه خیلی متشنج شود. ما مصلحت می دانیم که کمی با مدارا با آمریکا جلو برویم. اگر کمی سخت بگیریم ممکن است شهید شویم. دکتر گفته تیر برای ما خیلی خوب نیست!

یک عده اینطور هستند که فکر می‌کنند ولی فقیه و حاکم شرع اینطور است که تا وقتی که حالا جامعه را داشت به سمت صلح می‌برد باید اطاعت شود و اگر به سمت جنگ رفت دیگر امام نیست!

بنابراین سیدالشهدا (علیه السلام) می‌دانستند که مسلم به شهادت رسیده و اهل کوفه هم حاضر به کمک نیستند. در آن زمان حضرت باز به سمت کوفه حرکت کردند.

ان شاءالله در جلسه بعد روایاتش را می‌خوانیم و نقد خود را نسبت به تحلیلی که ایشان کردند مطرح خواهیم کرد.

مجری:

خیلی متشکرم جناب آقای دکتر، خیلی استفاده کردیم و لذت بردیم از صحبت‌های شما. ان شاءالله که در هفته آینده هم بتوانیم این بحث را ادامه بدهیم و نتایج خوبی بگیریم.

عزیزان بیننده از شما هم تشکر می‌کنم. امیدوارم که این ساعات و دقایق هم برای شما لذت بخش باشد و توأم با علم و دانش و افزودن علم و دانش شما باشد و ان شاءالله با عنایت امام عصر جز صالح اعمال ما و شما ثبت شود. آخر برنامه است و ما فقط التماس دعا از شما داریم و «اللهم عجل لولیک الفرج» می گوییم.

خدانگهدار

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته